

مزاحمان اورژانس از حس و حال خور می گویند



گفتین قفسه سینه تون تنگی می کنه و درد شانه دارین؟ خون سردی تون رو حفظ کنین. گفتین چند نفر مشکی پوش با قیافه ترسناک دارن به سمتتون می ان؟ مسلح هستن؟

بله. لابد سلاشون رو زیر پراشون قایم کردن.

بدم می آد از اینایی که واسه مزاحمت، یک کلاغ چهل کلاغ می کنن!

کارتون: شهرام شیرزادی

عملیات نجات

پسر چهارده ساله، دانش آموز، من زنگ زدم ۱۱۵، چون اوضاع روح و جسمم خوب نبود. چندروزه دختری که دوستش داشتم، بیامام رو سین نمی کنه. منم تصمیم داشتم دیگه خودم رو خلاص کنم. برای همین دوتا استامینوفن رو ریختم توی یک بطری آب و به زور خوردم. بعد دیدم تأثیری نداشت، ولی به شدت نیاز به دست شویی پیدا کردم. در توالت گیر کرده بود و باز نمی شد. برای همین زنگ زدم به ۱۱۵ تا بیان در رو بازکنن تا نترکم. البته بعدا فهمیدم که باید زنگ می زدم به آتیش نشونی و شماره ش رو اشتباه گرفته بودم.

تماس برای امر خیر

مرد پنجاه و پنج ساله، کاسب، راستش مدتی که همسرم عمرش رو داده به شما. یه بار جلو مغازه تصادف شد، زنگ زدم به ۱۱۵. بعد یه خانومی جواب داد که صدای به چشم خواهری خیلی دل نشین بود. درهمون صدای اول عاشقش شدم. برای همین از اون روز هی زنگ می زنم به ۱۱۵ تا بلکه اون خانوم رو پیداکنم و ازش وقت بگیرم برای خواستگاری، ولی متأسفانه جواب نمی ده. فکر می کنم یا منتقل شده، یا بازنشسته.

حال ما خوب است

پیرمرد هفتاد ساله، بازنشسته، من مزاحم نشدم. این کار هرروزمه که زنگ می زنم به اورژانس. آخه چندسال پیش حالم بد شده بود و نیروهای اورژانس اومدن و حالم رو خوب کردن. بعدش گفتن اگه مشکلی پیش اومد، بهمون خبر بده. منم تماس می گیرم تا بهشون اطمینان بدم که حالم خوبه و طفلیا از نگرانی در بیان.

رفع سوء تغذیه

خانم مسن، خانه دار، من یه گربه دارم که مثل بچه می مونه. این فسقلی یه کمی بد غذاست. برای همین مجبور می شم هر دفعه به یه بهانه ای گولش بزنم غذاش رو بخوره. یه روز زنگ می زنم به ۱۱۵ و جلو گربه می گم اگه غذا نخوری می گم آقای دکتر بیاد آمپولت بزنه. یه روز زنگ می زنم به ۱۱۰ و می گم اگه غذات رو نخوری آقا پلیسه می آد دستگیرت می کنه. یه روز به ۱۲۵ زنگ می زنم و می گم این گربه من غذا نمی خوره، بیاین روش آب بریزین. اینم از این چیزا می ترسه و غذاش رو تا ته می خوره.

سخنگوی سازمان اورژانس استان تهران گفت در هفته های اخیر زنی با شماره ۱۱۵ تماس گرفته و با گزارش علائم کاهش هوشیاری، درخواست اعزام فوری نیرو کرده است. پس از رسیدن کارشناس اعزامی به محل، این خانم اعلام کرده به دلیل قطع برق، اکسیژن آکواریوم قطع شده است و ماهی ها حال خوبی ندارند و از کارشناس خواسته است برای اکسیژن رسانی به ماهی ها اقدام کند! این یک نمونه از تماس های بی ربط با اورژانس است که می تواند یک فرد واقعی نیازمند خدمات فوریتی را از کمک محروم کند. آن خانم می توانست خودش به ماهی ها تنفس دهان به دهان بدهد، یا یک گربه نشانسان می داد تا به هوش بیایند. شاید هم مثل داستان طوطی و بازرگان، ماهی ها خودشان راه مردن زده بودند تا از آکواریوم رها شوند و به دریا پیوندند. به هر حال با چند مزاحم تلفنی اورژانس صحبت کردیم تا قصد و نیتشان را از این کار زشت بدانیم.

صفحه ۴

۲۲ آذر ۱۴۰۴

شماره ۱۵۸

سراغ اصل مطلب بروید

الفا، اصول پایه و تمرین های ساده شروع راه واقعا حوصله سربزند. شما که به این چیزها نیازی ندارید، مستقیم بروید سراغ مرحله حرفه ای و خودتان را نشان بدهید. از اینجا به بعد دو مسیر پیش روی شماست. یا موفق می شوید که خب خوش به حالتان. اگر هم نشد، اعلام کنید دسته خرابه را دست شما داده اند.

آگاه باشید

بدیهی است که پس از تعداد مشخصی سال، مغز باید بازنشسته شود. چه انتظاری از یک مغز ساده دارید؟ یادگیری زبان یا هنر بعد از آن، دخالت در نظم طبیعی خلقت است. به این حرف ها که می گویند پژوهش ها قدرت مغز در سنین بالا را ثابت کردند، اصلا اعتماد نکنید.

به خودتان باور داشته باشید

شما با لفظه هنرمند هستید. پس اگر از همان روز اول شاهکار خلق نکردید، یعنی بازی خراب شده است. حواستان باشد که به بهانه تمرین، وقتتان را تلف نکنید. اگر زیاد اشتباه می کنید، باید فوری منصرف شوید. این مسیر برای شما ساخته نشده است.

درستایش ز گهواره تا گور

مبصر هشتاد ساله!



فرزانه زینلی